

بیداری

بخش سوم

خادم خدا فیروز خانجانی
کلیسای ایران

خداوند به تکاتک شما برکت بده خدا را شکر می کنم که باز این فرصت دست داد تا با هم مشارکت داشته باشیم بتوانیم کلام را با هم تقسیم کنیم خیلی دوست دارم که مبحث افسسیان را ادامه دهم ولی میسر نشد چون اگر روی افسسیان کار کنیم باید لااقل دو بار در ماه باشد که بشود این مبحث را زودتر تمام کرد خب می خواهم راجع به یک موضوع بسیاری مهم صحبت کنیم که چطور ما می توانیم با دریافت سادگی کلام به شکل درست هم خودمان پیش برویم هم اینکه اطرافیان ما شاگردانی که خداوند به ما می دهد بتوانند در چارچوب کلام خدا بنا شوند خیلی اوقات بحث شاگردسازی هست خب اول ما باید خودمان شاگرد باشیم تا بتوانیم شاگردسازی کنیم اول باید خودمان شاگرد عیسی مسیح باشیم شاگرد کسی است که از استاد یاد می گیرد شاگرد کسی است که نظریه پردازی نمی کند بلکه آنچه از استاد گرفته به دیگران منتقل می کند و خودش اجرا می کند زمانی که کسی بخواهد نظریه پردازی کند دیگر شاگرد نیست خودش صاحب یک مکتب هست خیلی اوقات زمانی که بحث شاگردسازی می شود یا انتقال اصل ایمان به نسل جدید یا به افراد مختلف مطرح می شود در بسیاری از مواقع کتاب های زیادی نوشته می شود درباره روش شاگردسازی و اگر ما بخواهیم به منابع انگلیسی یا زبان های دیگر نگاه کنید منابع فراوانی راجع به شاگردسازی وجود دارد من نمی دانم در فارسی این منابع وجود دارد ... و در بسیاری از اوقات روش هایی ارائه می شود شاگرد سازی نیست بلکه افراد را پیرو یک مکتب می کند که مسیح استادش نیست در گذشته خیلی از مردم کتاب مقدس را به شکل کنونی نداشتند بعد از گوتنبرگ که مخترع دستگاه چاپ باشد در غرب یا در دنیا چون دستگاه چاپ در چین بود ولی خب خیلی به شکل ابتدایی و تاثیری در این روند نداشت

قبل از گوتنبرگ دسترسی به کتاب مقدس بسیار دشوار بود و خیلی اوقات افرادی که می خواستند از کتاب مقدس یاد بگیرند باید حفظ می کردند باید بخش های مختلف کلام را حفظ می کردند چون دسترسی به کلام خداوند بسیار سخت بود الان ما به شکل های گوناگون به کتاب مقدس دسترسی داریم نرم افزارهایی داریم که در آن کتاب مقدس کامل وجود دارد الان ما اپلیکیشن داریم که در آن کتاب مقدس وجود دارد کتاب مقدس به شکل قطور در دسترس ما وجود دارد که این مسأله در مورد گذشتگان صدق نمی کرد اگر ما به زمان موسی نگاه کنیم فقط کاهن اعظم و حاکم کشور که جانشین موسی میشد یوشع ولی شاید چند نفر از لاویان کتاب مقدس کامل را در دست داشتند و آن زمان تورات بود و یک نسخه از کتاب مقدس را به پادشاه تحویل میشد نمیشد در هر خانه در هر منطقه ای نسخه ای از کتاب مقدس را پیدا کرد چیزهایی که مردم می دانستند از روی حفظ کردند بود یعنی حفظ می کردند چیزهایی که می شنیدند خب حافظه گذشتگان هم بسیار قوی تر بود از حافظه ما ولی یک بخش هایی از کتاب مقدس وجود دارد که موسی تاکید می کند که هر ایماندار باید در خانه خودش نگه دارد خب یک چیزی هست مربوط به بحث خروج که باید هر ایماندار نگه می داشته یک بخشی مربوط به فرمان اول که باید هر ایماندار هر اسرائیلی یا هر کسی که میخواست به اسرائیل بپیوندد که به اینها می گفتند گارها* باید نسخه ای از آن متن را از فرمان اول را در خانه خودش نگه می داشت از گذشته میشه گفت که بنی اسرائیل همه با سواد بودند درسته که همه کتاب مقدس را در دست نداشتند ولی همه باسواد بودند و الان یافته های باستان شناسی نشان می دهد که از بچه تا بزرگ همه باسواد بودند یعنی همه می توانستند به راحتی بنویسند چون الفبا تقریبا از

اسرائیل شروع می شود این مسأله ای هست که خیلی اوقات پژوهش گران و محققان نمی خواهند مطرح کنند که یک شکل ساده شده از خط هیروگلیف هست یعنی خط مصر باستان پس همه باسواد بودند و می توانستند یک بخش های کوچکی از کتاب مقدس را در خانه نگه دارند که یک از اینها که یکی از بخش هایی که باید حفظ میشد فرمان اول بود در کتاب تثنیه باب ۶ از آیه ۴ ای اسرائیل بشنو یهوه خدای ما یهوه واحد هست پس یهوه خدای خود را به تمامی دل به تمامی جان و تمامی قوت خود محبت نما و این سخنانی که من امروز تو را امر می کنم بر در تو باشد آن را به پسرانت به دقت تعلیم نما حین نشستنت در خانه و رفتنت به راه و وقت خوابیدن و برخاستن از خواب از آنها گفتگو نما و آنها را بر دست خود برای علامت ببند و در میان چشمانت عصابه باشد آنها را بر در خانه ات و بر دروازه هایت بنویس و چون .. خب تا آیه ۹ این جزیی از بخش هایی که هر ایماندار در گذشته باید در اختیار میداشت نسخه ای از آن در خانه ی هر ایماندار پیدا میشد هر کسی ایماندار بوده از بنی اسرائیل بوده باید حتماً نسخه از آن متن در خانه اش یافت میشد خب خیلی اوقات پیش می آید که ما به خاطر بعضی از مسائل مجبور می شویم وقت کمی را برای کلام خدا سپری کنیم خب زمانی که بنا به هر دلایلی نتوانیم قرائت روزانه خود را انجام دهیم یعنی در رازگاهان کلام خدا را مطالعه کنیم این جزیی از بخش هاست که باید مد نظر داشته باشیم همانطور که دعای ربانی قلب دعا در رازگاهان هست فرمان اول و فرمان دوم باید قلب تعامل ما با کلام خدا باشد خب چرا کلام خداوند می گوید بشنو چون می دانیم که مبنای ایمان ما شنیدن است درحالی که مبنای بی ایمانی دیدن است همانطوری که در دفعه گذشته به آن اشاره کردم و نمی خواهیم به آن قسمت

ها برگردیم چون همه شما حضور داشتید حوا دید برداشت و خورد و فرزند حوا قائن بود یک قاتل همانطور که کلام می گوید قائن برادر خود را از روی نفرت کشت چون محبت خدا در دل او جای نداشت در حالی که ما به خصوصیات مریم نگاه می کنیم مریم می شنود حتی زمانیکه بحث حضور جبرائیل در ناصره می شود میگوید ابراهیم آمد پیش مریم خیلی اشاره نمی کند به بخش بصری مریم نمی گوید مریم از دیدنش متعجب شد بلکه از شنیدن درود جبرائیل شگفت زده می شود تاکید کلام بر قسمت شنیداری مریم هست نه دیداری خب این یک تفاوت بسیار عمده بین مریم و حوا هست خب ما در این ما یک حد وسط داریم که سارای باشد در یک دوره ای میبیند و تصمیم غلطی می گیرد و هاجر را برای ابراهیم انتخاب می کند پس مریم شنید و پذیرفت و مسیح از او مولود شد فرزند مریم این را می دانیم که از زن یوسف و مریم مسیح هیچی نداشت ولی به یک شکلی فرزند آنها محسوب می شود کسی بود که مردگان را زنده می کرد در مقایسه با قائن که برادر خودش را کشت ما درباره انتهای نسل قائن که لمک باشد ما می خوانیم که به خاطر ضخم خودم یک جوان را کشتم در حالیکه درباره مسیح اشعیا می گوید از ضخم های او همه ما شفا یافتیم خب اینجوری دو نوع ذریت دو نوع ایماندار مشخص می شود ایماندار که براساس نگاه خودش تصمیم می گیرد و ایماندار که بر اساس شنیدن از کلام خداوند تصمیم می گیرد خیلی اوقات زمانیکه ما می خواهیم تصمیم بگیریم چیزی که در ذهن ما عنوان م شود این است که مبنای تصمیم گیری ما چیست مشاهدات ما یا شنیده های ما پس کلام بر بشنو تاکید میکند چون راجع به خدا می خواهد صحبت کند ولی پاسخ ایمانی می خواهد مسیح که میبیند که خسیلی بصری هست با دیدن چیزهای خوب

از کلام خدا دست می کشد ممکن است در بهترین جای دنیا باشد با بهترین دوستان باشد یا با بهترین درآمد در کنار افراد شیک پوش و غیره خب همچنین مسیحی زمانی که وضعش بهتر میشود بیشتر از کلام خدا دور می شود او دیگر زمان حتی برای دعا ندارد خیلی وقت ندارد حتی اگر شنیده باشد که دعای ربانی باید انجام شود خب خیلی خشک انجام می دهد می رود پی کارش به ای شکل او ایمان خودش را نسبت به خدا از دست می دهد این یک نوع ایماندار بصری است ایمانداری که تابع یک فضای دیداری است تابع حس های خودش هست چیزی که حس می کند انجام می دهد ما یک نوع ایماندار بصری دیگری داریم که در بدترین جای دنیا زندگی می کند با بدترین و بی فرهنگ ترین آدم ها روبرو می شود با مشکلات مالی دست و پنجه نرم می کند و به همین ترتیب به خاطر مشکلات مختلف ایمان او تحلیل می رود و کار به جایی می رسد که نمی تواند دعا کند با خدا قهر می کند من خیلی اوقات می شنوم از افرادی که من با خدا قهر کردم و نمی خواهم دعا کنم زمانی که چنین ایماندار بصری بیمار می شود ایمان برای شفا ندازد مشکلات احاطه اش کرده و تنها مشکلات را میبیند خب شیطان یک روانشناس خوبی است می داند کجا یک شخصی را گیر بدندازد یک شخصی را با مشکلات گیر می اندازد یک شخصی را با چیزهای خوب گیر می اندازد کسی را با موقعیت مالی خوب از کلام دور می کند یکی با مشکل مالی از خدا دور می شود به خاطر مشکل سلامتی از خدا می شود اینها ایمانداران بصری هستند ایماندارانی که وضعیتشان موقعیت شان با خدا با موقعیت عوض میشود در آن مزرعه دو تا تخم کاشته صاحب مزرعه دو تا تخم می کارد بذر .. که بذر در زبان یونانی و عبری به معنی ذریت هم هست و دشمنش در شب موقعی که همه خوابیدند

یک بذر بد می کارد خب این دو تا در زمان رشد خودشان خودشان را یواش یواش نشان می دهند درست است در داوری سخت است شما مثلاً داوری نکنید بگذارید همه برسند چون خیلی اوقات ممکن است پیش بیاید یک ایماندار بصری ظاهر یک ایماندار واقعی را به خودش بگیرد و یک ایماندار اصیل رفتار یک ایماندار بصری را به خودش داشته باشد ما یک بالا و پایین داریم در راه ایمانی خودمان برای هر کسی پیش می آید برای ابراهیم پیش آمد خب برای بسیاری پیش می آید برای همین خدا به فرشته ها می گوید شما صبر کنید که زمان درو برسد و آن موقع ما می توانیم جدا کنیم خب ایماندار بصری نخواهد شنید بلکه براساس آنچه می بیند خدا را تفسیر می کند زمانی که میبیند در صحنه تعمید عیسی مسیح آن پایین است روح القدس مانند کبوتر از آسمان می آید صدای پدر از آسمان شنیده می شود خب نتیجه گیری میکند که حتماً خدا از سه وجودی از سه فردی تشکیل شده خب درست است که راجع به سه فردی بحث شده ولی تعریف شخص در بسیاری از کلیسا همان فرد است شاید بحث کنند که شخص به معنی این است و این تفاوت را با فرد دارد اینها چیزهایی هستند که برای مردم مطرح می کنند ولی اگر ما وارد ادبیات کلاسیک شویم همان فرد است از سه تا هویت فردی تشکیل شده به خاطر مشاهدات خودشان خب چرا خدا می گوید که بشنو ای اسرائیل .. اسرائیل به معنی پیروزمند با خدا شادکام با خدا خب اسرائیل کیست اگر ما بخواهیم ماهیت یا هویت اسرائیل را بررسی کنیم باید کمی آیات کتاب مقدس را بررسی کنیم خدا وعده می دهد که از طریق ابراهیم و نسل او همه ملت ها را برکت دهد ما در پیدایش باب ۱۸ آیه ۱۸ می خوانیم حال آنکه در ابراهیم هر آینه امتی بزرگ و زورآور پدید خواهد آمد و همه مات های جهان از او

برکت خواهند یافت خدا به اسحاق می گوید در این سرزمین توقف نما یا اقامت کن و من با تو خواهم بود و تو را برکت خواهم داد زیرا به تو و ذریت تو تمام این زمین را می دهم و سوگندی را که با پدرت ابراهیم خوردم استوار خواهم ساخت و ذریت تو را مانند ستارگان آسمان کثیر گردانم و تمام این سرزمین ها را به ذریت تو خواهم بخشید و جمیع امت ها از ذریت تو برکت خواهند یافت در بیشتر ترجمه ها آمده از طریق نسل تو یا از طریق تو ولی میشه آیه را به یک شکل دیگری هم ترجمه کرد در تو در نسل تو خب ما می دانیم که ذریت همان کلام است در نسل تو همه امت ها برکت خواهند یافت ما در افسسیان ۳:۱ متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که ما را مبارک ساخت به هر برکت آسمانی در جاهای آسمانی کجا در مسیح در مسیح خدا ما را به هر برکت روحانی در آسمان مبارک ساخت منظور از آن ذریت مسیح است و باید در مسیح قرار بگیریم تا صاحب آن برکت شویم خب راجع به برکت نمی خواهم زیاد صحبت کنم باز یک مبحث طولانی میشود خب این وعده ای که به اسحاق است من بعضی چیزها را مجبور شدم سریع برم جلو ولی شما می توانید بررسی کنید چون آیات دیگری هم وجود دارد در این استا خدا به یعقوب زمانی که دارد سرزمین خدوش را ترک می کند می گوید که من از طریق تو و نسل تو همه قبایل تو را برکت خواهم داد کمی وعده ای که خدا به یعقوب می دهد دقیق تر است چون از همه قبایل دنیا صحبت می کنیم همه خانواده ها همه قبایل دنیا از طریق نسل تو برکت می گیرند نه فقط همه ملت ها بلکه همه قبیله های قومی دنیا از طریق تو .. گاهی اوقات ما فکر می کنیم قبیله ای هست که ۲۰۰ نفر دارد .. تکاتک قبیله های دنیا در مسیح از آن برکت آسمانی برخوردار می شوند این وعده ای است که خدا به یعقوب می

دهد خدا چه زمانی وعده را به ابراهیم اسحاق و یعقوب می دهد در زمانی که آنها غریبه هستند کلمه ای که به کار رفته مخصوصاً راجع به اسحاق به عنوان یک غریبه بمان اقامت نما کلمه ای که به کار رفته بیشتر راجع به کسانی صحبت میشد که شهروند نبودند از هیچ حقوقی برخوردار نبودند ابراهیم و اسحاق و یعقوب رسماً از هیچ حقوقی برخوردار نبودند خیلی اوقات این وضعیت بسیاری از ایماندارانی است که حتی در کشور خودشان از هیچ حقوقی برخوردار نیستند خدا می گوید که من با شما خواهم بود این چیزی که به ابراهیم اسحاق و یعقوب می گوید و به ما هم می گوید من با تو خواهم بود کلمه ای که خدا به کار می برد که بگوید من با تو خواهم بود بسیار کلمه زیبایی است چون مشارکت خدا را می رساند درسته که خدا با اسماعیل بود این کلام خداست ولی حرف اضافه ای که به کار رفته خدا به او کمک می کرد از او پشتیبانی می کرد ولی حرف اضافه ای که خدا به نسل برگزیده می گوید من در کنار تو در مشارکت با تو هستم زمانی که ما این مشارکت را داشته باشیم حتی اگر از حقوق بسیاری از جاها محروم باشیم یک وعده بزرگی داریم که خدا به پدران ما داده خب جا دارد که این وعده را درونی کنیم چون گاهی اوقات ما از خودمان سوالات بسیار زیادی می کنیم اسحاق از خودش سوالات بسیار زیادی می کرد یعقوب هم از خودش سوالات زیادی می کرد هیچ کدام از ای نقبایل رسمی نبودند فهرست اسامی قبایل رسمی کنعان که صاحب حقوق هستند در کلام خدا فهرست شان آمده نمی گوید مثلاً هاتی ها * فریزیه ها** این ها صاحب حقوق بودند ملت ها بودند ابراهیم اسحاق و یعقوب جز هیچ کدامشان نبودند ولی خدا با وجود این به آنها یک وعده بزرگ می دهد جا دارد که فکر کنیم به این وعده چون از خودشان سوالاتی می کردند چه

بسا ما از خودمان می پرسیم که چرا تا کی ولی خدا می گوید که من با شما هستم این وعده خوبی که خدا به ما می دهد و خدا این وعده را به پدران ما داده است ابراهیم و اسحاق و یعقوب و حتی به یعقوب ما دو تا وضعیت داریم که خدا هم یعقوب را مخاطب می کند هم اسرائیل را ما میدانیم که یعقوب نماد یک ایماندار است که هنوز کامل نشده است هنوز ضعف دارد ولی باز وعده شامل حال او می شود چرا چون یعقوب خودش را مخاطب کلام قرار می دهد خودش را متعلق به خانه خدا می داند با وجود تمام ضعف ها خدا می داند به چه کسی این وعده را می سپارد اگر خودمان را واقعا مخاطب کلام خدا قرار دهیم در هر وضعیتی که باشیم این وعده مال ما است و دعوت ما این است که به اسرائیل تبدیل شویم خدا خیلی اوقات هم یعقوب را مخاطب قرار می دهد هم اسرائیل را چون توقع دارد که یعقوب به اسرائیل تبدیل شود ولی باز یعقوب را میپذیرد ولی امید دارد که اسرائیل شود خب و یعقوب کسی است که فرق دارد با شخصی مثل عیسو در سرزمین وعده یا شخصی مثل لابان ما اینجا باز متوجه می شویم که چطور نسل ما از نظر روحانی ادامه پیدا می کند زمانی که به خصوصیات لابان نگاه می کنیم کمی دارم پراکنده گویی می کنم زمانی که ما به خصوصیات لابان نگاه می کنیم زمانی از زمانی که از خادم ابراهیم خوب پذیرایی می کند که جواهرات بسیار قشنگی را در دست خواهرش می بینید لابان ایماندار اس ولی ایماندار بصری موقعی که یعقوب وارد زندگی اش می شود که خب بقول ما واقعا حلال زاده بوده چون به دایی اش رفته بود از لحاظ دروغ و این چیزها ولی یعقوب یک تفاوت اصلی داشت اینکه صاحب وعده بود در ظاهر هم یعقوب آدم دروغگویی است هم لابان ولی یعقوب حرف مادرش را حرف کلام خدا را پذیرفت و برای انتخاب همسر به یک جایی رفت

که ایماندار در آنجا پیدا می شد کلام خدا را می شنید لابان کسی است که می بینید خب کی از خادم ابراهیم استقبال می کند به گرمی زمانی که جواهرات را در دست خواهرش می بیند خب این خادم مثلا جواهرات در دست ربکا می بیند خب لابان خوشحال می شود که خب یک شخص ثرتمند با خواهرش قرار است ازدواج کند هنوز نمی داند که این خادم ابراهیم است خب زمانی که یعقوب وارد زندگی اش می شود خب خدا لابان را برکت می دهد خب آن زمانی است که باز لابان دارد به موقعیت نگاه می کند اول در آن زمان خب لابان از متن میتوان فهمید که وارث ذکور نداشت خب در عهد باستان بسیار مهم بود یک نفر از قبیله اش پیدا می شود که می تواند وارث اش شود پس دو تا دخترش را به او میدهد لابان زمانی که باز به موقعیت نگاه می کند می بیند که اصطلاحی که بکار می برد این است که من دیدم من مشاهده کردم که با حضور تو زندگی من برکت گرفته است کلمه ای که آنجا بکار رفته است در متن هبری از فعل نهش است یعنی همان فعلی که ساخته شده برای ساختن کلمه ما کسی که مشاهده می کند کسی که نگاه می کند نهش یعنی نگاه کننده درست است که مهش معانی دیگری هم دارد مثل طالع بینی و حتی زنا این معانی در نهش وجود دارد ولی اصل معنی یعنی نگاه کردن است لابان می بیند که با حضور یعقوب زندگی اش برکت گرفت می گوید من دیدم یعنی متای قضاوت لابان به عنوان یک ایماندار دیدن است بخاطر همین دقیقا اگر خدا جلوی او را نمی گیرد زمانی که وضعیت خودش را در مخاطره می بیند قصد می کند که یعقوب را بکشد یعنی اگر خدا در آن لحظه جلوی لابان را نگرفته بود لابان یعقوب را کشته بود و خودش می گوید به یعقوب خدا جلوی من را گرفت والا همه چیزها و بچه ها مال من هستند خب لابان بر

اساس قضاوت خودش به مسائل نگاه می کند در حالیکه یعقوب با وجود تمام
 ضعف های خودش به کلام نگاه می کند ممکن است خیلی به هم شبیه باشند
 و به یک شکل هایی خیلی ها می گویند یعقوب به دایی اش رفته بود این
 درست اسن ولی یک چیزی وجود دارد اینکه یعقوب پذیرای کلام بود مثل
 پدرش ابراهیم مثل پدرش اسحاق در حالیکه لابان بیشتر بیننده بود بیشتر
 موقعیت شناس بوده اگر موقعیت خوب باشد به این کلیسا می پیوندم اگر بد
 باشد خب به آن کلیسا می روم چه کلیسایی به من امکانات بیشتری می دهد
 آیا صلاح است الان در این موقعیت با ایمانداران مشارکت داشته باشم ممکن
 است کار خودم را از دست بدهم یعنی همش به موقعیت خودش نگاه می کند
 خب وعده ای که خدا به یعقوب می گوید خیلی واضح تر است می گوید همه
 قبیله ها از طریق تو برکت می گیرند در باب ۳۵ خدا در آنجا به یعقوب چنین
 می گوید و خدا به وی گفت نام تو یعقوب است خدا دقیقا از هویت پیشینه
 یعقوب کاملا او را می شناسد نام تو یعقوب است اما از این پس نام تو یعقوب
 خوانده نشود بلکه نام تو اسرائیل خواهد بود پس او را اسرائیل نام نهاد و خدا
 وی را گفت من خدای قادر مطلق هستم من الشدای هستم یعنی خدایی که تو
 را در آغوش می گیرد الشدای یعنی خدای قادر مطلق که ما را در آغوش می
 گیرد و از ما حفاظت می کند مثل یک مادر و از وجود او ما تغذیه می شویم
 زمانی که از وجود او تغذیه می شویم می توانیم بارور و کثیر شویم می گوید
 من خدای قادر مطلق هستم بارور و کثیر شو آمین امتی و جماعتی از امت ها
 از تو بوجود آیند و از ثلب* تو پادشاهان پدید شوند خب اینجا یک وعده یک
 قسمت بسیار جالب دارد که در خور توجه است می گوید جماعتی از امت ها
 کلمه ای که برگردانش جماعت است فقط به معنی مجموعه نیست همان واژه
 کلیسا است من می توانم این را ترجمه کنم کلیسایی متشکل از امت ها از تو
 بوجود خواهند آمد باز نمی خواهم وارد جزئیات فنی بشوم ولی چون شما

خادمان هستید وارد می شوم کلمه قهله به معنی مجموعه ای که بر اساس کلام یک کلام یک قول خداوند جمع می شود معنی قهله که برگردانش الان کلیسا است چون ۲ تا برگردان داریم یکی یونانی ولی خب یکی از برگردان ها به شکل مشخص کلیسا است به معنی جمعی که با کلام با یک کلام بوجود می آید بر اساس یک کلام یک جمعی بوجود می آید پس یک بخشی از امت ها عده ای بر اساس کلام خدا جمع می شوند و یک مجموعه ای را بوجود می آوردند و این مجموعه یک اسرائیل است ما شاهد یک ظهور اسرائیل جسمانی و روحانی بودیم در زمان عهد عتیق و به همین ترتیب در زمان عهد جدید یک اسرائیل جدیدی بوجود می آید و خود عیسی مسیح در اشعیا به عنوان اسرائیل خوانده شده است و ما به عنوان عروس عیسی مسیح که اسرائیل خوانده می شود در اشعیا اسرائیل هستیم الان جدا از اینکه تبار ما اسرائیلی باشد یا نه از لحاظ جسمانی اسرائیل هستیم و زمانی که بحث از بشنو ای اسرائیل منظور از کلام خدا آن ذریت خاصی را که از اسرائیل بوجود می آید را مخاطب می کند و ما مورد خطاب آن هستیم در غیر این صورت خیلی از وعده های کتاب مقدس مال ما نمی شود خب بشنو ای اسرائیل پس اسرائیل مشخص شد فقط یهودیان نیستند فقط سامریان نیستند یا مثلاً بعضی از اقوامی که در تاریخ بوجود آمدند بلکه کلیسای امت ها می گوید اسم تو اسرائیل خواهد بود و از تو کلیسای امت ها بوجود می آیند خب این چیزهایی است که خیلی اوقات در ترجمه برجسته نمی شود ولی در متن عبری وجود دارد کلیسایی از کلیسای امت ها بوجود می آید پس می گوید بشنو ای اسرائیل پس ما مخاطب کلام هستیم خب خدا به اسرائیل چه دارد بگوید می گوید بشنو ای اسرائیل سخن من این است که خداوند خدای یهوه خدای ما یهوه واحد است خب می شود به شکل های مختلفی این قسمت را ترجمه کرد میشه گفت یهوه خدای ما است یهوه واحد است چون در عبری مثل عربی خیلی اوقات فعل بودن بکار نمی رود پس می شود یهوه خدای ما است یهوه واحد است یهوه خدای ما است یهوه یکتا است یهوه خدای ما یهوه

ی یکتا است این ها ترجمه هایی هستند که امکان پذیر است و همه شان صحیح هستند خب ما اینجا هم از الوهیم هم از یهوه صحبت شده در متن یونانی بجای یهوه خداوند وجود دارد کوریوس* مهم است چون میخواهیم به یک جای دیگر برسیم در متن یونانی کوریوس وجود دارد به جای یهوه خب زمانی که ما پیدایش باب یک را می خوانیم ما می بینیم که الوهیم دستور می دهد و جهان خلق می شود بازسازی می شود یا پرداخته می شود ما نمی خواهیم وارد مبحث پیدایش باب یک شویم الوهیم دور است بر خلقت نظارت می کند ما بینیم که او روشنایی را دید که نیکو است نظاره گر خلقت است ولی زمانی که وارد باب ۲ پیدایش می شویم با یهوه روبرو می شویم یهوه انسان را مصور می کند گویی با دست های خودش یهوه جانوران را مصور می کند گویی با دست های خودش کلمه یهوه بیشتر به حضور خداوند دلالت می کند زمانی که خدا به موسی یعنی دلالت می کند حضور خدای حاضر را تداعی می کند خدایی که از طریق کلام خودش در زندگی ما حاضر می شود ما در ترجمه های کتاب مقدس فارسی در ترجمه قدیمی داریم که خدا می گوید که احیا اشرع احیا* ولی در ادامه خدا می گوید هستم آنکه هستم ولی در جای دیگر می گوید من با تو خواهم بود من در کنار تو خواهم بود این همان احیا* است یعنی بیشتر به یک حضور خدا دلالت می کند تفاوت بین یهوه و الوهیم در اینجا است بخاطر زمانی که کسی که یهوه را دیده باشد الوهیم را دیده است و کسی که پسر را دیده باشد پدر را دیده است ما با بشنو کلام را می پذیریم و این امکان دیدن خدا را به ما نشان می دهد پس تفاوت بین الوهیم و یهوه را در اینجا می بینیم تمایز بین الوهیم و یهوه نه تمایز بین دو تا فرد یعنی یهوه الوهیم است که حاضر می شود که در کنار ما قرار می گیرد می گوید به موسی من در کنار تو هستم من با تو شریک هستم پس برو و به رسولان در عهد جدید همان شخص می گوید بروید و امت ها را شاگرد سازید که من در کنار شما هستم همان امانوئیل یعنی خدا با ما است یعنی احیا یعنی من با تو هستم من با شما هستم ما در اول قرن تیان می

خوانیم بخاطر همین به شما گفتم که به یاد داشته باشید که در زبان یونانی بجای یهوه کوریوس* داریم لکن ما را یک خدا است یعنی پدر که همه چیز از او است و ما از او هستیم و یک خداوند عیسی مسیح که همه چیز از او است و ما از او هستیم خب این آیه ارتباط ویژه ای با شمد...* در اسرائیل داریم یعنی ما از طریق بعد حضوری خداوند ما می توانیم به پدر دسترسی پیدا کنیم به خاطر همین ما نیازی به تفسیر بصری از کلام نداریم ما نیاز نداریم کسی خب پدر اینجوری بوده در آسمان یک جایی عیسی مسیح دعا می کرد ...ما نیازی نداریم چون ما می شنویم و از طریق شنیدن کلام خدا را پذیرا می شویم ما وارد روند مکاشفه می شویم و زمانی که ما می شنویم خدا را می پذیریم و خدا محبت است خدا از راه شنیدن به ما نزدیک می شود خدا در کلامش هست و بس خدا از شنیدن کلام و اطاعت از کلام به ما نزدیک می شود و زمانی که خدا را با شنیدن و اطاعت از کلام می پذیریم آن محبتی که می توانیم نسبت به خدا داشته باشیم نسبت به هم نوع خود داشته باشیم دریافت می کنیم چون این محبت از خداست به خاطر همین می گوید بشنو و بعد میگه که دوست خواهی داشت خداوند خدای خود را با همه دل با همه جان و توانایی خودت با هر چه در دلت هست هر چه در جان و تواناییت است این عطیه محبتی که خدا از طریق شنیدن کلام به ما می دهد راجع به اینکه خدا واحد هست زیاد صحبت کردیم ولی مشخص است خدا یکتاست چیزی که پیغام مهمی که خدا به کلیسا به اسرائیل داده این است که خدا یکتاست شما تفسیرش نکنید و به چیزهای دیگر فکر نکنید و زمانی که شما این را می شنوید محبت خدا را دریافت می کنید محبت نسبت به حقیقت چون خدا حق است و این محبت اول وارد دل شما می شود با همه دلتان خدا را محبت می کنید خب الان ما در فرهنگ های اروپایی زمانی که بحث دل می شود بیشتر بحث احساس هست در حالیکه در فرهنگ عبری بیشتر به معنی اندیشه آدم بوده تا احساساتش با جان خود با احساسات خودت با توانایی خودت با کارهایی که انجام می دهی این محبت

که اول ما پذیرا می شویم با فکر خودمان وارد درون ما می شود و در عمل خودش را نشان می دهد در تصمیم گیری هایی که ما میگیریم و در ادامه ما در کلام می خوانیم و این سخنانی که امروز تو را امر می کنم بر دل تو باشد دوباره با دل شروع می شود یعنی تو باید بپذیری که به عنوان یک مکاشفه از بالا نمی گوید در دل تو باشد می گوید بر دل تو باشد یعنی تو باید بپذیری مکاشفه که از بالا بر تو آمده یعنی چیزی که تصویری میکنی ... مکاشفه ... یعنی این یکتا بودن خدا چیزی که از خود خدا از دهان خدا صادر شده نیازی به تفسیر ندارد نیازی به نگاه اینکه خدا در آسمان هست .. نه این بر دل توست این را بپذیر این بر فکر تو سوار شود خیلی مهم هست خب اول باید بر فکر ما سوار شود تا ما بتوانیم وارد بقیه قسمت های وجودی ما شود حتی اگر ما در یک جاهایی درک نمی کنیم ولی باید بپذیریم چون خدا گفته خیلی اوقات ما درک نمی کنیم ولی خدا گفته ما می پذیریم و خدا روند مکاشفه را در ما شروع می کند و زمانی که ما خودمان اول پذیرا می شویم بر دل ما میشیند ما می توانیم بر اساس آن شاگرد سازی را شروع کنیم همه چیز باید از خودمان شروع شود و بعد وظیفه داریم آنها را به فرزندان منتقل کنیم چیزی که بسیار مهم است در اینجا این است که خدا ما در آیه بعدی و آن را به پسرانت به دقت تعلیم نما به دقت ... در مغز آنها در فکر آنها حک کن حین نشستنت در خانه و رفتنت به راه و وقت خوابیدن و برخاستنت از خواب از آنها گفتگو نما آیه ۷ اینجا در آیه ۷ چیزی که در ترجمه واضح هست در آنها به دقت یعنی فرزندان خدا تعلیم نما این در ترجمه وجود ندارد در قالب آنها .. اصل تعلیمی که ما خدایی نکرده اگر وقت نداریم باید به فرزندان بسپاریم این اصل تعلیم کتاب مقدس است جزو قسمت های اصلی و اصول های کتاب مقدس است چیزی که کلام تاکید می کند این است که در آنها در قالب آنها فرزندان خود را تعلیم دهید یعنی چارچوب تعلیم کتاب مقدس در اینجا نهفته هست هر تعلیم کتاب مقدس باید تابع این قسمت باشد هر تعلیمی که ما نتوانیم یا بزور بتوانیم در این قسمت

جا بدهیم در کتاب مقدس جا نمی گیرد هر تعلیم کتاب مقدس که خدا واحد است خب شاید به شکل دیگری باشد مثلاً ... هر تعلیم کتاب مقدس که در آن قرار ندهد ما نمی توانیم این را تعلیم دهیم می‌گه که در آنها آنها را به دقت تعلیم نما در قالب آنها فرزندان خود تعلیم نما خب این از فرزندان در خانه شروع میشود شما می دانید که پدر و مادر وظیفه دارند که فرزندان خودشان را در کلام خدا تعلیم بدهند خب شاید یک پدر و مادری بگویند که خب من از کلیسا بسیار دور هستم مشارکت ندارم الان هر چی از کتاب مقدس بوده جزوه بردند خب من چکار کنم خب یک چیزهای اصولی کوچکی وجود دارد که ما می توانیم به آنها به بچه ها تعلیم دهیم یعنی در قالب آنها همان فرمان اول است یعنی ما می توانیم حداقل دعای ربانی را با کلمات خودمان هم شده به حضور خدا بلند کنیم به فرزندان خودت به دقت تعلیم نما خب این چیزی است که مسیح از آن به عنوان فرمان اول یاد می کند آیات بعدی راجع به اهمیت فرمان اول صحبت می کند خب این چیزی هست که حداقل ما می توانیم به آنها تعلیم دهیم یک قالب درستی که در آن رشد کنند نیازی نیست که یک شخصی کشیش یا شبان یا الان در خیلی جاها بحث آموزشگاه های کتاب مقدس هست این ها چیزهای کوچکی هستند که می توانیم به فرزندان خودمان منتقل کنیم می گوید که در هر وضعیتی بلند شدن در راه هستیم یا می خوابیم می توانیم مثلاً صبح که بلند می شویم راجع بهش فکر کنیم موقعی که راه می رویم سر کار هستیم بچه ها را می بری مدرسه یا موقعی می خوابی در قالب های مختلف می توانیم به فرزندان منتقل کنیم فقط نشستن و برخاستن به این معنی نیست .. در مراحل مختلف زندگی که طی می کنیم ... برخاستن به معنی بلند شدن است خب شاید ما در زندگی خود اوج می گیریم راه رفتن می تواند یک روند گذر را تداعی کند خیلی اوقات بعضی از عزیزان در ترکیه یا در کشورهای مقصد یک روند گذر را تجربه می کنند گاهی اوقات سخت است ولی یک حداقلی دارند که میتوانند همه چیز را در آنجا بازسازی کنند و این همان

فرمان اول است زمانی که داریم راه می رویم خب خوابیدن می تواند یک روند افولی ... جایی که ما داریم پیر می شویم یا مریض هستیم یا چیزهای مختلف باید هر روز مد نظر ما باشد و کلام خدا می گوید که در قالب آنها فرزندان خود را تعلیم دهید فرزندان باز یک معنی دوگانه دارد هر پدر و مادر وظیفه دارد که فرزندان خودش را در خدا ترسی تربیت کند این وظیفه پدر و مادر هست ما نمی توانیم همه چیز را به کانون شادی محول کنیم این ها چیزهایی هست که خدا می گوید شما می توانید منتقل کنید (واضح نبودن صدا و جمله بیان شده : تایپیست) ... خداوند خدای ما خدای یکتاست یک خداست که پدر و یک خداوند عیسی مسیح چیزهای کوچکی هستند که ما می توانیم یاد بدهیم و فرزندان به معنی شاگردان است هر شاگردسازی اصولی مبنایش این است تئوری های مختلفی راجع به شارذ سازی وجود دارد ولی ما راجع به شاگردسازی کتاب مقدس صحبت می کنیم اصول شاگردسازی روی این پایه بنا شده هر پایه دیگر کج است اصول زندگی فرزندان یا شاگردان یا ایمانانی که وارد میشوند می خواهند شاگرد عیسی مسیح شوند اصولی که مرتب باید در هر وضعیتی تکرار شود این است در زمان راه رفتن بلند شدن و خوابیدن در هر وضعیتی که هست هم باید خودمان به یاد داشته باشیم هم باید تاکید بهش کنیم امروزه راجع به علامت وحش حرف های زیادی زده میشود یک سیمی هست که در بدن فرو می کنند آنجا نوشته ۶۶۶ و هر کسی این سیم را دریافت کند علامت وحش را دارد می خوان در مغز فرو کنند ... یک دوره ای می گفتند کامپیتور علامت وحش هست حتی فیلم های علمی تخیلی زیادی براساس این چیزها ساخته شده یک علامتی مثلاً از پیشانی یک نفر دارد بلند می شود خب می شود علامت وحش انسان بسیار خیال پردازی می کند ما درباره علامت وحش می خوانیم در مکاشفه باب ۱۴ آیه ۹ و ۱۰ و فرشته سوم از عقب این دو آمده و با آواز بلند می گوید اگر کسی وحش و صورت او را پرستش کند و نشان او را بر پیشانی یا دست خود بپذیرد او نیز از غضب خداوند ... خب این علامت بر دست

و بر پیشانی قرار می گیرد چرا به خاطر اینکه پیشانی و دست این افراد خالی است از چه راهی می شود از علامت وحش پرهیز کرد این را در آیه بعدی می خوانیم و آنها را بر دست خود برای علامت ببند و برای چشمانت عصابه باشد .. اینجا هم بحث از دست می شود هم از پیشانی روی چشمان خودت در پیشانی خودت پس علامت وحش آن چیزی است که مخالف تثنیه باب ۶ آیه ۴ و ۵ علامت وحش را باید در پیغام مخالف این جستجو کرد من فکر می کنم که حدس این قضیه خیلی دشوار نباشد پیشانی نشانه تصمیم گیری هست و دست نشانه عمل ما تصمیم گیری می کنیم با مغز خودمان و با دست خودمان عمل می کنیم و زمانی که ما نتوانیم در قالب آن کلام می گوید در آنها به دقت فرزندان خود را تعلیم نما زمانی که ما نتوانیم در قالب آن کلامی که خدا به اسرائیل گفته به موسی گفته خب مشخص است که علامت دیگری را دریافت می کند ما زمانی که این را می شنویم محبت خدا را دریافت می کنیم و نسبت به علامت هایی که خدا می دهد بینا می شویم حساس می شویم و بصیرت خواندن را پیدا می کنیم در غیر این صورت کلام خدا می گوید که تسالونیکیان باب ۲ به هر قسم فریب ناراستی برای هالکین از آنجا که محبت راستی را نپذیرفتند تا نجات یابند و بدین جهت خدا بدیشان عمل گمراهی میفرستد تا دروغ را باور کنند تا فتوایی شود بر همه کسانی که راستی را باور نکردند بلکه به ناراستی شاد شدند با شنیدن محبت خدا دریافت می شود با اطاعت .. ما این محبت را با پذیرش مرجعیت کلام خدا محبت خدا را می پذیریم ولی اگر ما نپذیریم محبت راستین در ما پدیدار نخواهد شد زمانی که محبت راستین را نداریم خدا یک عمل گمراهی میفرستد یک انرژی گمراه کننده وارد شود همانطور که خدا اجازه داد یک روح اخاب * را فریب دهد چون اخاب به حقیقت کلام خدا علاقه مند نبود زمانی که در یک روندی ایلیا بارها معجزه کرد کارهای بزرگی انجام داد ولی اخاب حاضر نشد خودش را با ایلیا هماهنگ کند خدا اجازه داد یک روح فریبکار وارد شود تا اخاب را فریب دهد چون خودش را با

ایلیا هماهنگ نکرده بود من فکر کنم بعد از مرگ ایلیا رخ می دهد ولی بهر صورت خودش را کلام خدا هماهنگ نکرده بود چیزی که باعث شد که میکایاه درک کند که این روح فریب است به خاطر اینکه کلام خدا را مبنا قرار داده بود خدا می گوید که من ایلیا را می فرستم که دل فرزندان به سمت پدران برگردانده شود باید دقت کنیم بعد از اینکه پیغام ایلیا رد شد آن روح فریب وارد شد و احاب را فریب داد و به همین ترتیب کسانی که این پیغام را دریافت نمی کنند با همین روح فریب روبرو خواهند شد من می خواهم یک شهادت در این بگویم که به برادر ... گفته ام من داشتم با یک شخصی درباره همین مسأله تثنیه باب ۶ آیه ۴ صحبت می کردم خب این شخص خیلی با پیغام آشنا نبوده ولی می گفتم که اصل این باید برای شاگردسازی باشد و ما تکرار کنیم درجا بی اختیار این شخص به من گفت این آیه که دل پسران را به پدران برخواهد گرداند در من تکرار می شود خب من نمی گویم که من ایلیا باشم ما بخشی از آن قسمت هستیم بخشی از کار خداوند خدمت ما با همان کاری که از طریق ایلیا این زمان انجام داد متصل شده به خاطر همین می تواند به من بگوید که بی اختیار من به یاد ملاکی ۴ میوفتم شخصی که با برادر برانهام هم آشنا نباشد به خاطر اینکه این بخش مهمی از پیغام است که خدا می خواهد الان به کلیسا منتقل کند خدا واحد است پس زمانی که مردم ملزم نمی شوند به این قسمت گوش دهند بلکه به تفاسیر خودشان دل خوش کنند فلان الهیدان گفته مثلاً... که بی معنی است و افرادی که خارش گوش ها دارند فریب میخورند چون سادگی کلام خدا را نمی خواهند بپذیرند به تفاسیر خودشان دل خودش می کنند خدا در کسوت سادگی خودش را نشان می دهد خدا در کسوت سادگی عمل می کند خدا با یک نشانه کوچک می خواهد پایه درستی را به ما نشان دهد کسی که نمی خواهد .. و به حرف الهیدانان گوش می دهد این مباحث سنگینیه در هم تنیدگی هست رقص اینها چیزهای بی اساس و عاری از کلام خداست از دید کلام خدا اینها حماقت است تمام این فرضیه پردازی سخنا

قشنگ اینها باطل است در نام عیسی مسیح زمانی که افراد پایه درستی نداشته باشند دچار خارش گوش ها می شوند و به این چیزها گوش می کنند و روح فریب وارد می شود و آنها را گمراه کند و فتوایی .. فتوا چیه همان علامت وحش شود بر کسانی که راستی را باور نکردند بلکه به ناراستی شاد شدند با نظریه پردازی های انسان بسیار شاد شدند احساس کردند خب چه جلسه پرباری بوده ما از الهیات بیشتر آشنا شدیم خب در آیه بعدی که می خوانیم آنها را بر بالای در خانه ات و بر دروازه هایت بنویس خب این قسمت اگر دقت داشته باشیم بحث خروج را تداعی می کند زمانی که فرشته خداوند نازل می شود و خانه های که در آن علامت خون نبوده به شکل صلیب را می زند و مبتلا می کند تداعی کننده زمان حرکت و گسست از مصر است یکی از قسمت هایی که باید همیشه ایمانداران به یاد بیاورند زمان خروجشان از مصر است مصر نماد دنیا است و مصر جایی بوده که همیشه هر کسی می توانست وسوسه شود حتی قوم را به مصر بفروشد در کلام خدا ما داریم که پادشاه تو نباید انقدر عاشق اسب باشد که قوم را به مصر بفروشد تا از مصر اسب دریافت کند اسب نشانه قدرت است خب چرا به خاطر اینکه ممکن است به خاطر تمع ما بخواهیم قوم خداوند را بفروشیم اینجا باز به همان علامت وحش نزدیک می شویم هم بعد روحانی و هم بعد مادی داریم ما بخواهیم قوم خدا را بفروشیم چیزی که باید به یاد داشته باشیم خدا ما را از مصر خارج کرد و پطرس می گوید ما را از تاریکی جدا ساخت تا وارد ملکوت روشنایی شویم یعنی گسست دنیای تاریکی و دنیای روشنایی و این گسست را فرشته حیلی قشنگ نشان می دهد برای اهل مصر تاریکی مطلق است کسی که به فرشته خدا نگاه کند خب اینها چیزهای بیخودی می گویند چون در تاریکی هستند در تاریکی روحانی هستند خب یک چیزهای بی سر و ته بین خودشان می گویند ولی در سمت کسانی که ناجیان بودندروشنایی بود ما باید به یاد داشته باشیم که از مصر خارج شدیم و به هیچ عنوان نباید حاضر شویم که قوم خدا را به مصر بفروشیم که مجدداً آنجا بردگی وجود دارد

ما دوست داریم که خانواده ما در محافظت خداوند باشد ما استاد الهیات نیستیم ما کشیش نیستیم ما افراد ساده ایمانداران ساده ای هستیم چکار می توانیم کنیم یکی از کارهایی که می توانیم انجام دهیم این است که این بخش از کلام خداوند را یادآوری کنیم این در حکم حفاظ خانه ما قرار می گیرد دیگر قدرت و حکم مرگ نمی تواند وارد محفل ما شود بچه های ما شاگردان ما زمانی که در خانه هستند دچار مرگ روحانی نمی شوند تا زمانی که در فضای ما هستند دچار مرگ روحانی نمی شوند یعنی در بر خانه ما قرار می گیرد همانطور که خون بره بر در خانه بنی اسرائیل در مصر قرار گرفت و این باز یک چیز نمادین دارد با وجود اینکه هنوز در دنیا هستیم در ظاهر باید بتوانیم با این علامت خودمان را متمایز کنیم تا مرگ وارد خانه و زندگی ما نشود مرگ روحانی اینها چیزهای بسیار ساده ای هستند که اگر درست رعایت شوند با ایمان بهش عمل شود خداوند زندگی ما را برکت خواهد داد اول خودمان بعد افرادی که در حاضرت ما هستند می تواند خانه کلیسای محلی ما باشد نیازی نیست ما خیلی فکر کنیم که من نمی دانم اصول شاگردسازی را اگر من در قالب این اصول کلیسا را تعلیم دهم دچار مشکل نمی شوم منظور من این نیست که الان من باید هر یکشنبه هر جایی ما باید فقط به این بسنده کنیم به یاد داشته باشیم که این آیات همان کتاب مقدسی بود که هر ایماندار در عهد عتیق باید می داشت و هر ایماندار در عهد جدید نیز باید داشته باشد ما زمانی که فرمان اول را بهش نگاه می کنیم ما را به بخش اول دعای ربانی ربط می دهد که باز عصاره دعای روزانه ما عصاره بخش دعای رازگهان ماست اگر ما به فرمان دوم هم نگاه کنیم به قسمت دوم دعای ربانی مربوط می شود اینها چیزهایی هستند که پایه هست دستکم هر بنی اسرائیل هر اسرائیلی حقیقی در خانه اش این را داشت دست کم ما باید دعای ربانی داشته باشیم ما باید این دو فرمان را مد نظر داشته باشیم در هر وضعیتی که هستیم زمانی که ما وارد رازگهان می شویم و کلام خدا را تامل می کنیم یکی دعای ربانی و یک فرمان های

بزرگ کتاب مقدس هستند به اینها بسنده نمی کنیم ولی اگر خدایی نکرده ما محدود هستیم دست کم میتوانیم اینها را داشته باشیم این اصل و پایه کتاب مقدس است این هما چیزی هست که مانع خواهد شد افراد وارد روند علامت وحش شوند ما دعا نمی کنیم که کسی دچار علامت وحش بشوند ما دعا نمی کنیم که مرگ وارد یک جماعت شود فرقی نمی کند پیغامی یا فرقه ما این چیزها را برای هیچکس تقاضا نمی کنیم بهر صورت آنها عزیزان ما هستند آنها را دوست داریم و دوست داریم که آنها هم در کلام خدا هماهنگ شوند ولی کسانی که خودشان را هماهنگ می کنند آن را عروس را تشکیل خواهند داد.

خداوند به تکاتک شما برکت بده.